# جايگاه معنويّت و عرفان در فرهنگ امروزى‏

حضرت آیة الله حاج سید محمد‌محسن حسینی طهرانی ـ قدس الله سره ـ در نوشتاری جایگاه معنویت و عرفان در فرهنگ امروزی و نقد و بررسی دیدگاه های عوامانه و برخی انظار صوفیانه و بعضی آراء اهل علم و فضل و دیانت نسبت به موضوع معنویت و عرفان را چنین مطرح می نمایند:

## جايگاه معنويّت و عرفان در فرهنگ امروزى

آيا تمدّن امروز تحوّلى در نگرش انسان به ارزش‏هاى معنوى و معيارهاىِ روابط اجتماعى ايجاد نموده است؟ و چرا تكامل بشر در اين فنون، دردى از مشكلات روحى و ناهنجارى ‏هاى نفسانى و تعدّياتِ او را دوا ننموده است؟

دنياى امروز با تجربه طولانى مادّه‏ گرايى و كثرت‏ گرايى، به ادراك پوچى و وهمى اين مكتب و روش رسيده، و سرخورده از متابعت مكاتب الحادى و مادّى، نياز فطرى و جِبِلّى خود را در وصول به هدفى فراتر از عالم مادّه و تجربۀ دنيوى جستجو مى‏كند. حقيقتى كه بتواند وجدان تشنه و سرگشتۀ او را سيراب نمايد، و او را از سردرگمى و گيجى و تشتّت و اضطراب به ‏درآورد.

امروزه بشر به اين نكته رسيده است كه گرچه با پيشرفتِ علوم و فنون مادّى تا حدودى توانسته است رفاه دنيوى و لذّات نفسانى را براى او حاصل نمايد، امّا به ‏هيچ ‏وجه نتوانسته است ذرّه‏ اى از مرتبه و حقيقت عقلانىِ او را به سمت و سوىِ خود جلب نمايد. ترقّيات علمى و پيشرفت تكنولوژى و كشف اسرار عناصرِ مادّى فقط و فقط در راستاى ترفيعِ حيات دنيوىِ او به كار گرفته شده است، و زندگى مادّى را براى او مرفّه ‏تر نموده است، و نيل به شهوات و هوس ‏هاى حيوانى را هرچه وقيح ‏تر و زشت ‏تر براى او فراهم آورده است، نه بيشتر.

امروزه انسان از خود سؤال مى ‏كند: اين ترقّى و تكامل تكنولوژى چه دستاوردى جهت اصلاح نفس و تزكيۀ روح و تحصيل آرامش براى او به ارمغان آورده است؟ آيا تمدّن امروز تحوّلى در نگرش انسان به ارزش‏هاى معنوى و معيارهاىِ روابط اجتماعى ايجاد نموده است؟ آيا صعود بشر به قُلَلِ رفيعۀ علوم و فنون دنيوى موجب تكامل قواى عاقله و حاكميّت فطرت و وجدانِ او در امور شخصى و اجتماعىِ او شده است؟ و آيا قضاوت او درباره انحطاط اخلاقى و بربريّتِ قرون وُسطى و قتل نفوسِ أبرياء و بى‏گناهان و هتكِ نواميس در سايۀ زر و زور و تزوير، به همان زمان خاتمه يافته است؟ يا اينكه با كمال شرمندگى و هزاربار تأسّف بايد قضاوت خود را نسبت به فجايع و مصيبت‏هاى عصر تكنولوژى و توحّش حيوانى و مسخِ روح و نفسِ انسانى و وصول به نهايت درجۀ شقاوت و قساوت از سر گيرد، و به روانِ ظلمانى و كثيفِ ظالمان تاريخ گذشته درود بفرستد!

حال بايد سؤال نمود كه ريشۀ مسئله در كجاست؟ و چرا تكامل بشر در اين فنون، دردى از مشكلات روحى و ناهنجارى ‏هاى نفسانى و تعدّياتِ او را دوا ننموده است؟ و پيوسته در منجلاب انانيّت‏ها و استبداد دست و پا مى‏زند، و در باتلاقِ شهوات و انحرافات بيشتر فرومى‏رود؟ و چرا اين‏گونه است كه با ظهور هر اكتشاف و بروز هر اختراع به‏جاى توجّه به اصول متعالى بشرى و استفادۀ عقلانى، آن را به خدمت خودكامگى‏ها و مفاسد اخلاقى و تعدّياتِ خود مى‏گيرد؟

پاسخ اين مسئله اين است: وجود انسان آميخته ‏اى است از صفات و ملكات و غرائز فطرى و روحانى از يك طرف، و از طرف ديگر غرائز شهوانى و هواهاى نفسانى، كه مجموع آنها با توجّه به اختيار و اراده انسان در مقام عمل، او را براى رسيدن به مقام فعليّت و كمال، مساعدت و ملازمت مى‏نمايد؛ به خلافِ خلقت ملائكه كه فقط جنبۀ عقلانى و ملكات فاضله در آنها قرار داده شده، و از اين جهت انجام فعلِ قبيح از آنان متمشّى نخواهد شد، (بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ\* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ).

توجّه به جهاتِ شهوانى و غرائز نفسانى موجب غفلت و نسيانِ انسان از بُعد معنوىِ صفات ملكوتى و فطرى خواهد شد.

ضرورت رعايتِ غرائز نفسانى صرفاً براى گذران حيات دنيوى در راستاى إكمالِ قواى عقلانى و روحىِ او بايد قرار گيرد، و در حدّ اعتدال و كيفيّت منطقى و عقلانى بايد واقع شود. افراط در اين جهت موجب ازديادِ اين غرائز و لجام گسيختگىِ آنان شده، و در نتيجه تعطيل قوا و غرائز روحانى و فطرىِ انسان را باعث خواهد شد؛ و اين مسئله هيچ تفاوت و اختلافى را در تاريخ گذشته و حال نمى‏پذيرد، و اگر وسائل و آلاتِ وصول به اين اهداف و مقاصد شوم براى او در هر عصر و مكانى فراهم شود، به ميزان شقاوت و تمايل به انحراف و رسوخِ صفات پليد در نفس او، نسبت به آن اقدام خواهد نمود و از هيچ كوششى مضايقه نخواهد ورزيد.

و لذا مى‏بينيم كه ترقّى بشر در عصر صنعت و علم، نه تنها او را به سمت معنويات و اكتساب فضايل سوق نداده است، بلكه بستر فساد و زمينه انحرافات را هرچه بيشتر براى او فراهم نموده است؛ و تا حركت و سير او به همين منوال است، هر روز بيش از پيش در اين مهلكه گرفتار خواهد شد.

مسئله توجّه به معنويات و گرايش به مسائل روحى و باطنى كه امروزه در ميان ملل مختلف به وجود آمده است، ناشى از همين سرخوردگى و شكستِ مكتب مادّى در تحصيل آرامش روحى و سكونِ خاطر و ضميرِ بشر مى ‏باشد؛ شكستى بس سهمناك و يأسى بس هولناك!

## پديده گرايش به معنويّت و توجّه به حقيقت و ذات و ملكات روحانى انسان‏

معنويت‏ spirituality)) و توجّه به حقيقت و ذات و ملكات روحانى و فاضلۀ انسان، بدون تقيّد به قيودى خاص و حدودى مشخّص، پديده ‏اى است كه پس از گذرانِ تجربه‏اى طولانى و بسى دردناك از توغّل در كثرات و عوالم مادّه و هوسرانى، براى بشر حاصل شده است؛ پديده ‏اى به دور از دخل و تصرّفات بشرى و إعمال سليقه‏هاى نفسانى و آلودگىِ خرافات و عقايدِ پوچ و واهىِ راه يافته در اديان گذشته الهى؛ پديده ‏اى بر پايه نياز وجدان و ضميرِ آشفتۀ انسان به سرچشمۀ اميد و حيات، و نجات از منجلاب جهل و بدبختى و تشتّت؛ پديده ‏اى براساس منطق و عقل و حقيقتِ بى‏مرز و حدّ لايتناهى؛ پديده‏اى براساس حُرّيت و اختيار در تصميم و كيفيّت سرنوشت؛ پديده ‏اى بر پايه تجربه تلخِ نيرنگ‏ها و تزويرها و خودمحورى‏ ها كه دامن بسيارى از مكاتب الهى و اديان گذشته و صاحبان و متولّيان آن را ملوّث و آلوده نموده است؛ پديده‏ اى بر پايۀ قياسِ مبانى و ارزش‏هاى ملكوتىِ اديان راستين الهى با آنچه متصدّيان و داعيانِ آن مكاتب و اديان تا به حال مطرح نموده ‏اند؛ پديده‏اى براساس جنگ و ستيز قواى ملكوتى و عاقله با جنود شيطان در هر لباس و در هر موقعيّت؛ و بالأخره پديده ‏اى براساس نور باطن و صفاى ضمير، كه وديعه ‏اى است الهى در نفوس بشريت به سوى كمال مطلق و بهاءِ أتمّ.

گرايش به عالم معنا نه تنها در ميان پيروان اديان گذشته چون يهود و نصارى و ساير ملل و نِحَل، حتّى غير معتقدين به هيچ مرام و مكتبى رواج يافته است، بلكه اين مسئله به طرز شگفت‏آورى در ميان مسلمين - چه از عامّه و چه از شيعه - به ظهور پيوسته است. التفات و توجّه تامِّ متصدّيان و زمامدارانِ شرع صرفاً به رعايت ظاهرىِ احكام و تكاليف و عدم عنايت به حقيقت و اصل و محورِ شريعت كه همان عرفان الهى و ظهور تجلّى توحيد در نفس سالك إلى الله، و بلكه ردّ و رفض و انكار اين حقايق متعاليه توسّط بسيارى از علما و فقهاى تاريخ، موجب ظهور و بروز نياز واقعى و فطرى مسلمين به سوى ادراك حقايق توحيدى و معارف ربوبى به نحو شهود و علم حضورى و وجدانى گرديده است.

توجّه به معنويّت و گرايش به حقايق ماوراءِ مادّه و عالم طبع گرچه به عنوان حركتى ممدوح به‏سمت ارزش ‏ها و كمالات روحى و معنوى مى‏ باشد، و از اين نقطۀ نظر حائز اهميّت و دقّت است؛ ولى بايد توجّه داشت كه همان‏طور كه انسان از حيثيّت وجودى داراى مراتب مادّه و صورت و معنا و تجرّدِ تام مى‏باشد، سير صعودى او و ارتقاء به عالم معنا نيز به همين كيفيّت و سير مى ‏باشد.

## تحريف معناى معنویت و عرفان در استعمال امروزى‏

امروزه به هر مرتبه از مراتب روحى و نفسى انسان، عالم معنا و باطن و حقيقت گفته مى ‏شود مثلًا افرادى كه از حوادث و پديده‏هاى آينده خبر مى‏دهند - گرچه صحيح باشد - از نظر مردم و عوام، به اوصاف ملكوتى و كمالات تجرّدى متّصف مى ‏گردند، و رتبۀ آنان مافوق مراتب بشرى و ممتاز از سايرين قرار داده مى ‏شود. و يا افرادى كه به انجام امورِ غير عادى دست مى ‏زنند، در ديدگاه مردمِ عوام به قدرتى مافوق بشرى و مرحله ‏اى عالى از عوالم وجود دست يافته ‏اند؛ درحالى‏كه تمام اين امور و افعالِ خارق عادت، از ديدگاه اهل فن و توحيد و صاحبانِ كمالات عاليه، پشيزى ارزش ندارد و بازيچه ‏اى بيش نيست. زيرا نفس به‏واسطه رياضات و مراقبات ويژه ‏اى مى ‏تواند به اين‏گونه فعليّت‏ ها كه در مرتبه مثال متّصلِ‏ خود قرار دارد دست يابد، مانند خوابى كه فردى مى‏بيند و حوادثى براى او منكشف مى‏شود؛ و چه بسا وصول به اين مطالب از طريقِ غير صحيح و خلافِ رضاى الهى صورت پذيرد. و چه بسيارند افرادى كه به هيچ شريعت از شرايع الهى‏ معتقد نمى ‏باشند، ولى به‏واسطه إعمالِ برخى رياضات و مجاهدت‏هاى نفسانى توانسته‏اند نفس خود را قدرى قوّت بخشند، و به‏واسطه تسخير و سيطره اجمالى بر عالم مثال، مادّه را در تصرّف و انقياد خود درآورند. اطّلاع بر برخى مغيبات و احضار اشياءِ مخفيّه و حركت به طور غير متعارف و تصرّف در اذهان و نفوس مردمِ عوام و انجام امور غير عادى، مسائلى است كه هم از ملتزمين به شرايع الهى متمشّى مى‏شود و هم از بت‏پرستان و گاوپرستان و ساير فِرَقِ ضالّه و رابطين با شياطين و اجنّه و نفوسِ خبيثه.

بنابراين بايد بسيار دقّت نمود كه مقصود و منظور مكاتب مختلفۀ دنيا در دعوت به سمت معنويّت و باطنِ انسان و عالم ماوراءِ طبيعت، چه نوع مقصد و غايتى است، و چه هدفى را در پشت اين مفهوم زيبا و كلام دل ‏نشين دنبال مى‏كنند؟ آيا صرف دستيابى به چنين امورى فضيلتى براى انسان محسوب مى‏شود؟ فضيلتى كه اعتبار ارزش و جذّابيت آن فقط تا هنگام مرگ براى انسان باقى مى‏ماند، و با خروج روح از بدن، تمامى آنان به دست فناء و نابودى و بوته نسيان سپرده مى‏شود.

## اكتفاى عموم مردم از لذّات معنوى فقط در دايره حواس مادی و برزخى‏

نكته قابل دقّت اينجاست كه نفس بشر به نحو عموم، به‏واسطه تعلّق به عالم طبع و ابتعاد از عوالم معنا، هم‏چنان‏كه لذّات و مشتهياتِ نفسانى را در تحصيل مادّيات و امور دنيوى، اعمّ از مأكولات و مشروبات و ألبسه و مساكن و مراكب و رياسات و سايرِ اينها مى‏داند و براى وصول به آن از هيچ كوششى فروگذار نمى‏كند، همين‏طور وصول به لذّات معنوى را در دايره حواسّ صورى و برزخى و امور غير عادى مشاهده مى‏كند. من‏ باب مثال اگر مشاهده كنند فردى مارى را با افسون به دست گيرد، همه به دور او جمع مى‏شوند؛ وليكن چنانچه فردى به مقدار ده دقيقه بخواهد حقيقتى از حقايق عالم وجود و توحيد را بيان كند، چند نفر بيشتر به او توجّه نمى‏كنند و همه از دورِ او پراكنده مى‏شوند.

اين مثال كمترين و كوچك‏ترين نمونه‏اى است از امورِ غيرمتعارف، تا چه رسد به مسائل و حوادث بالاتر و چشمگيرتر از إخبار امور خفيّه و تصرّفات در امور مادّى و طىّ‏الأرض، كه تمامى اين امور به حواسّ برزخى و مثالى انسان بازگشت مى‏نمايند؛ و بين اينها و عوالمِ عرفان و توحيد و كشف حجاب ‏هاى نفسانى از زمين تا آسمان فاصله است.

و لذا مشاهده مى‏شود كه اين دسته از افراد در ميان مردم از وجاهت و ارزش خاصّى برخوردارند و اطراف آنان را از توده‏هاى مختلف مردم، چه عامّى و چه تحصيل كردگانشان، بيشتر از اهل توحيد و معرفت دربرگرفته‏اند، و حضور صحبت آنان براى عوام از جذّابيت بيشترى برخوردار است.

متأسّفانه اصطلاح عرفان و معرفت در فرهنگ عاميانۀ امروز بر اين دسته از افراد اطلاق مى‏شود، و گويا شناخت و وصول به كُنه عالم هستى فقط در اين اشخاص منحصر مى‏گردد؛ و اگر عارفى بخواهد اسمى و رسمى از خود به‏جاى بگذارد و توجّه اشخاص را به سوى حقيقت وجود معطوف نمايد، چاره‏اى جز بروز و ظهور پاره‏اى از اين امور ندارد.

مرحوم والد ما، عارف كامل و سالك واصل، علّامه طهرانى - رضوان الله عليه - از جمله معدودترين عرفائى بود كه ظهور و بروز اين‏گونه از خوارق عادات در ايشان به ندرت ديده شده است، و تمام سعى و همّتِ او در طول حيات، توجّه و توجيه شاگردان و عمومِ افراد به سمت‏ معرفت حق و وصول به اسرارِ عالم توحيد و تجرّد و ولايت بود؛ وليكن مع ذلك كلّه، هنوز اشخاصى كه امروزه درصدد تعريف و تمجيد از شخصيّت استثنائى اين بزرگ‏مرد برمى‏آيند، به دنبال بازگو كردن امور غير عادى او در زمان حيات هستند، و گويا بدون صدور اين حوادث از ايشان، مقام و منزلتى براى ايشان چندان باقى نمى‏ماند!

و اين فرهنگِ غلط پيوسته از دير زمان تا كنون در بين جوامع مختلف علمى و عرفى وجود داشته و دارد. بلى در بعضى موارد بنا به مصالح و مقتضياتى، خود عارف الهى صلاح را در ابراز پاره‏اى از اين امور مشاهده مى ‏كند؛ چنانچه معجزه انبياى الهى بر اين محور و مقصد استوار بوده است، امّا نه اينكه مقصد و غايت رسالت پيامبران و حجج الهى رسيدن به اين نقطه و هدف بوده باشد.

## کسانی که ظهورات و خوارق عادات از او بیشتر باشد، حظّ او از معرفت کمتر است

از اينجاست كه ميزان تكامل و فعليّت مراتب وجودى عرفاى الهى به مقدار ظهور و صدور خوارق عادات بستگى خواهد داشت.

مرحوم علّامه طهرانى- قدّس الله سرّه- بارها مى‏فرمودند: «هر فرد كه ظهور اين امور از او بيشتر باشد، حظّ و نصيب او از معرفت و ادراك عوالم توحيد كمتر است؛ و هر كسى كه سعۀ وجودى او بيشتر و ميزان تحقّق مراتب اسماء و صفات الهى در وجود او افزون‏تر باشد، بروزات و ظهور اين امور از او كمتر خواهد بود! زيرا مقصد اهل معرفت و توحيد، عرفان حضرت حق است، و اين مهم با اين امور حاصل نخواهد شد.»

و لذا براى حركت دادن مردم به سوى اين هدف عالى، كمتر از اين امور براى آنان آشكار مى‏نمايند تا ذهن و نفس آنان به اين مسائل خو نگيرد و در دام حواسّ باطنى و صُوَر برزخى گرفتار نگردند.

و امّا آنان كه از معرفت حق و ادراك توحيد پروردگار عاجز و ناتوان مانده‏اند و دست خود را از وصول بدان ذِروۀ عُليا كوتاه و پاى خود را لنگ مى‏يابند، براى توجّه عوام به سمت خود چاره‏اى جز ابراز اين‏گونه امور از خود نخواهند داشت. و اين است فرق بين مكتب عرفان و ساير مكاتب، گرچه سمت و سوى آنان عوالم ماوراءِ مادّه و طبع بوده باشد.

خداى متعال با وديعۀ صفات و غرائزِ ارزشمند و معنوى در فطرت انسان، راه او را به سوى حقيقت و متابعت از حق و پيروى از منطقِ عقل در هر حادثه و موقعيّتى گشوده است، و جستجوى معرفت و حسِّ يافتن كمال و وصول به عالم قُدس و سكونت و اطمينان را در جبلّت و سرشت او قرار داده است؛ و هيچ عاملى را ياراى آن نيست كه بتواند با وسوسه و وسائل مختلف او را از پيروى عقل و فطرت باز دارد و اين مسير معرفت و تكامل را بر او مسدود نمايد و او را از فيوضات و الطاف الهى محروم نمايد. و اگر به‏واسطۀ القاءِ شبهات، چند صباحى دچار وسوسه نفس و انحراف در سير گرديده باشد، روزى خواهد رسيد كه با نواى ملكوتىِ وجدان و فطرت از خواب غفلت بيدار شود و پرده از چهرۀ وسوسه‏انگيزان بردارد، و راه به سوى حقيقت و عرفان الهى را با چشم باز و همّتى عالى و ثباتى متين بپيمايد.

برو به كار خود اى واعظ اين چه فرياد است‏ \*\*\* مرا فتاده دل از ره، تو راچه افتاده است‏

به كام تا نرساند مرا لبش چون ناى \*\*\* ‏ \*\*\* نصيحت همه عالم به گوش من باد است‏

عدم توجّه به تكاليف الهى و پيمودنِ سير لا ابالى‏گرى - هم‏چنان‏كه ذكر شد - صرفاً براى توجيه شهوات و هوس‏ هاى نفسانى در اين دنياىِ دنى مطرح مى ‏شود؛ چنان‏كه در برخى از فرقه ‏هاى صوفيّه و غيره ديده مى‏شود؛ چنانچه اين مسئله حتّى در غير اين فرقه ‏ها بدون اين توجيه و تأويل نيز ديده مى‏شود، و چه بسا افرادى از اهل علم و درايت كه نه تنها خود توجّهى به تكاليف و وظائف ننموده، بلكه با كيفيّت رفتار خود در ميان عوام موجب انحراف آنان و ايجاد يأس و بدبينى نسبت به مسائل معنوى و ارزش‏هاى متعالىِ شريعت الهى مى‏شوند.

## طریق کسانی که به ظواهر احکام اکتفا می کنند باطل است

در مقابل اين افراد، اشخاصى كه تمام همّت و هدف خود را در توجّه به ظاهر احكام و رعايت انجام تكاليف بدون توجّه به باطن آنها نموده، هرگونه حقيقت و واقعيّتى را وراى اين تكليف و وظيفه انكار مى‏نمايند نيز سخت در اشتباه و غفلت بسر مى‏برند. توجّه به ظاهر احكام بدون لحاظِ حقيقت و واقعيّتى كه جنبۀ علّى نسبت به آن دارد، مانند پرداختن به پوست و به دور انداختن مغز و ميوه است. كسانى كه معرفت الهى و عرفان به حق را كه نتيجه و هدفِ غائىِ أعمال و تكاليف ظاهرى است انكار مى‏نمايند و صرفاً به جنبۀ إسقاط تكليف و برائتِ ذمّه ظاهرى بسنده مى‏نمايند و مرتبۀ بسيار نازل از نعمت‏هاى الهى را در بهشت خواستارند، بايد بدانند كه دچار خسارت و ورشكستگىِ عظيمى شده‏ اند و كيمياى سعادت و فلاح ابدى را با خرمُهره‏اى بس بى‏ارزش و بى‏مقدار معاوضه نموده ‏اند.

خدايا زاهد از تو حور مى‏خواهد، قصورش بين \*\*\* ‏ \*\*\* به جنّت مى‏گريزد از درت يا رب شعورش بين‏

گداى كوى تو از هشت خلد مستغنى است \*\*\* ‏ \*\*\* اسير بند تو از هر دو عالم آزاد است‏

فكر بهشت و حورى و غلمان كجا كند \*\*\* دل‏داده عاشقى كه نگارش برابر است‏

هم‏چنان‏كه عدم توجّه به تكاليف الهى موجب سخط و غضب و دورباشِ پروردگار و محروميّت از فيوضات معنوى مى‏گردد، عدم توجّه به حيثيّت معنوى و تكاملى احكام شريعت كه همان عرفان حقيقى حضرت حق متعال است، موجب از دست رفتن استعدادات و سرمايۀ وجودى انسان جهت نيل به مراتب فعليّت و كمال و بى‏حاصلىِ سرمايه عمر و نعمت حيات خواهد بود. و لذا مشاهده مى‏شود كه فطرت و وجدانِ بشر با كنار زدن و زير پا قرار دادنِ همۀ موانع و پديده ‏هاى صارفه از توجّه به معنويّت - چه رفاه دنيوى و تكامل تكنولوژى و ترقّىِ علوم مادّى و اجتماعى، و چه آلودگى اديان به خرافات و وساوس نفسانى و شيطانى در همه آنان از مكاتب الحاد و مادّى‏ گرى، و چه اديان الهى اعمّ از يهوديّت و نصرانيّت و اسلام، و چه غيرِ الهىِ آنان - گمشده خود را در جستجوى عالمِ سكونت و اطمينان و تكامل نفس و عرفان الهى پى‏گيرى مى ‏نمايد، و با عقل فطرى و ضميرِ مرتبط با عالم معنى در راه معرفت شهودى و احساس قلبى و وجدانىِ عالم وجود گام مى ‏سپارد.

در اين راستا هر مسير و راهى كه بتواند در محدوده وجودىِ خود راهى به سوى اين هدف غائى باز نمايد و نصيبى از آن سرچشمۀ معرفت و ادراكْ تحصيل نمايد، قطعاً از اتّصاف به حجّيت و دلالت برخوردار، و انسان ملزم به متابعت و انقياد از آن مى‏باشد؛ و هر تكليفى كه در راستاى اين مقصود قرار گيرد از نظر شارعْ مُمضا، و هر عملى كه موجب بُعدِ انسان از وصول به اين غايت گردد ممنوع خواهد بود.

حجّيت عقل براساس براهين منطقى، به همين ملاك باز مى‏گردد. عقل به عنوان وديعه‏اى الهى كه موجب تشخيص حق از باطل و واقعيّت از مجاز و اصل از اعتبارات، در فطرت و سرشت انسان قرار داده شده است، سير حركت انسان را به سوى عالم حقايق و معرفت و كمال روشن و واضح مى‏نمايد. انسان بدون قوّه عاقله هيچ تفاوتى با حيوانات ندارد و لازمه فصل حقيقى انسان، وجود مقوله عقل در ذات و سرشت او است.

منبع: کتاب حریم قدس